



درک چین از مبارزه فلسطین



از ضد امپریالیسم جهانی تا مبارزان قاصدک
مرز جنگ جهانی ضد استعماری: درک چین از مبارزه فلسطین (۱۹۵۵-۱۹۷۶)

ژانگ شنگ
ترجمه مجله جنوب جهانی

جمهوری خلق چین احتمالاً یکی از معدود کشورهای است که از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، سیاست خارجی خود را درباره «نزاع فلسطین-اسرائیل» به طور چشمگیری تغییر داد. تنها در طول ۲۰ سال، سیاست رسمی جمهوری خلق چین از آستانه برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل در ۱۹۵۰، به انکار مشروعیت کامل دولت این کشور در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییر کرد. همان طور که در این مقاله نشان خواهم داد، دوران مائو، به ویژه از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۶، پایه های حمایت دیپلماتیک چین از جنبش آزادی بخش فلسطین را بنا نهاد و این میراث همچنان یکی از عوامل اصلی شکل دهنده به موضع رسمی چین درباره فلسطین است.

از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۶، چین دوره مائو به تدریج درک خود از مسئله فلسطین را عمیق تر کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که مبارزه فلسطینی ها بخشی از جنبش ملی آزادی بخش ضد استعمار و ضد امپریالیستی است. در عرصه دیپلماسی، جمهوری خلق چین نه تنها از طریق حمایت سیاسی، کمک مالی، و حتی آموزش نظامی، از جنگ مسلحانه فلسطینی ها حمایت کرد، بلکه برنامه های مبادلات فرهنگی میان دیپلمات ها و روشنفکران فلسطینی و چینی را نیز راه اندازی کرد. در حوزه سیاست داخلی، پی آرسی کمپین تبلیغاتی و آموزشی گسترده ای را آغاز کرد تا اتحاد با فلسطین را در ذهن مردم چین تقویت کند.

پس از پایان دوره مائو، چین روابط دوجانبه، به ویژه اقتصادی، خود را با اسرائیل گسترش داد و نقش آن در حمایت از آزادی فلسطین نه تنها به حاشیه رانده شد، بلکه نسبت به گذشته کم رنگ تر شد. با این حال، اهمیت سیاست حمایت از فلسطین در دهه ۱۹۵۰-۱۹۷۰ همچنان به عنوان یک ثقل نگهدار در سیاست چین باقی ماند و این میراث تاریخی همبستگی چین و فلسطین توسط جوانان چینی در پی نسل کشی غزه دوباره کشف و زنده شد.

بنابراین، برای درک پویایی های ظریف جنبش همبستگی چین با فلسطین و واکنش آن به نسل کشی جاری در غزه، قصد دارم ضمن بررسی نظام مند تحولات درک چین از مبارزه فلسطینی ها، تلاش های

چین مائویست برای ایجاد شبکه‌های همبستگی با جنبش فلسطین – هم از طریق راهکارهای دیپلماتیک و هم از طریق تبلیغات و کمپین‌های آموزشی داخلی – را نیز مورد بررسی قرار دهم.

****شکل‌گیری نگرش اولیه: از امید به روابط دیپلماتیک تا سرد شدن****

تحت تأثیر شوروی، جمهوری خلق چین تازه تاسیس، ابتدا اسرائیل را به‌عنوان یک دولت پسااستعماری با دولتی ملی-بورژوا با گرایش چپ می‌دید و به شناخت آن تمایل داشت (شیچور ۱۹۷۹:۲۲). در ۹ ژانویه ۱۹۵۰، وزیر امور خارجه اسرائیل نامه‌ای به چوئن‌لای، نخست‌وزیر چین، فرستاد که در آن جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت، که این امر اسرائیل را «اولین دولت خاورمیانه ای که جمهوری خلق چین را برسمیت شناخت» کرد (شیچور ۱۹۷۹:۲۱). این خبر در ۱۷ ژانویه ۱۹۵۰ در روزنامه رسمی چین، *رنمین ریباو*، به‌عنوان یک موفقیت دیپلماتیک منتشر شد («بیسلیه آفوهان» ۱۹۵۰). با این حال، اتحادیه عرب در اوت ۱۹۵۰ به اجماع به شناخت جمهوری خلق چین امتناع کرد که این امر دیدگاه مساعد چین نسبت به اسرائیل را تقویت کرد (هاریس ۱۹۹۳:۸۰).

این امکان مختصر متقابل‌شناسایی، با ورود چین به جنگ کره در اکتبر ۱۹۵۰ از بین رفت. برای جلوگیری از برانگیختن آمریکا، دولت اسرائیل برنامه برقراری روابط رسمی با چین را به تعویق انداخت (شای ۲۰۱۹:۹۴). اقدام اسرائیل در سازش با غرب در سازمان ملل در طول جنگ کره، تصور چینی‌ها را از رشد گرایش چپ این کشور خدشه‌دار کرد و چین نیز مجبور شد مسئله شناخت متقابل را دوباره بررسی کند.

کنفرانس باندونگ و تغییر سیاست: همبستگی با جهان عرب

در ۱۹۵۵، اولین کنفرانس آسیایی-آفریقایی در باندونگ برگزار شد. در این کنفرانس، چین فرصتی یافت تا روابط خود را با رهبران عرب گسترش دهد، در حالی که اسرائیل به دلیل مخالفت شدید کشورهای عربی و اندونزی (کشور میزبان با اکثریت مسلمان و دوست قدیمی فلسطین) از کنفرانس محروم شد. چوئن‌لای ابتدا پیشنهاد داد اسرائیل را در این کنفرانس دولت‌های پسااستعماری

شرکت دهد، اما پس از بحث‌های طولانی با جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، و احمد شقیری، نماینده سوریه و آینده‌های رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین (سآف)، به این نتیجه رسید که حمایت از مبارزه ضداستعماری عرب‌ها اولویت دارد (شیندلر ۲۰۱۴:۱۱۰). گزارشی از خبرگزاری تلگرافیک یهودی در ۲۲ آوریل ۱۹۵۵ نقل میکند که چوئن‌لای اظهارات قاطعی در حمایت از عرب‌ها کرد و اعلام داشت: «اگر دخالت خارجی نبود، مصیبت عرب‌های فلسطین رخ نمیداد» («قرارداد ضداسرائیل» ۱۹۵۵:۶۱).

بحران سوئز و تبدیل اسرائیل به «سگ ولگرد» امپریالیسم

چین در دهه ۱۹۵۰ همچنان تماس‌های دیپلماتیک محدودی با اسرائیل حفظ کرد، اما جنگ ۱۹۵۶ نگرش چین را به کلی تغییر داد. در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، اسرائیل با همکاری بریتانیا و فرانسه به سینا حمله کرد. این عملیات نظامی مشترک، نه تنها اسرائیل را در چشم چین به کشور «متجاوز به مصر» تبدیل کرد، بلکه آن را «متحد منطقه‌ای امپریالیست غرب» معرفی کرد. در ۱ نوامبر ۱۹۵۶، رنمین ریپابلیک برای نخستین بار اسرائیل را «سگ‌ها روی صفحه شطرنج استعمارگران غربی» خطاب کرد («بوشو فانگهوا» ۱۹۵۶). در ۷ نوامبر، دولت چین بیانیهای صادر کرد که انگلیس، فرانسه، و اسرائیل را مجبور به «بیرون کشیدن نیروهای نظامی از مصر و پایان دادن به جنگ تجاوزگرانه» کرد و کمک به مصر را اعلام نمود (گووچی گوانشی ۱۹۵۸:۲۷۸). پس از بحران سوئز، سیاست خارجی چین به‌طور کامل به سمت عرب‌ها سوگیری یافت. چین از حمایت از طرح تقسیم فلسطین دست کشید، به‌طور رسمی اسرائیل را به تجاوز به کشورهای عربی متهم کرد، و حق مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها را به رسمیت شناخت.

شکاف چین و شوروی و رادیکال‌شدن سیاست خارجی

با بروز شکاف چین و شوروی، سیاست خارجی چین رادیکال‌تر از مسیر مسکو شد. در جلسه بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در مسکو (۱۹۵۷)، مائو تسه‌تونگ، رهبر چین، ضمن مخالفت با ایده خروشچف مبنی بر «همزیستی صلح‌آمیز» با بلوک سرمایه‌داری، به مبارزه مسلحانه علیه دولت‌های سرمایه‌دار تأکید کرد («سوگونگ» ۱۹۹۷:۱۵). در ژانویه ۱۹۵۸، مائو به‌طور رسمی

«انقلاب دائمی» را به عنوان یکی از اصول راهنما دولت چین اعلام کرد («گونگزو» ۱۹۹۵:۴۵). تحت الهام از دیپلماسی انقلابی، چین به حمایت فعالانه از جنبش‌های ملی آزادی‌بخش ضد استعماری، ضد امپریالیستی، و ضد فئودالی در سراسر جهان، به‌ویژه در جهان سوم، پرداخت.

درک چین از جبهه جهانی ضد استعمار و همبستگی با فلسطین

در ادراک جمهوری خلق چین (پی‌آرسی)، منازعه منطقه‌ای بین عرب‌ها و اسرائیل به میدانی تبدیل شده بود که بلوک سوسیالیستی و جهان سوم برای مبارزه علیه امپریالیسم غربی در آن گرد هم آمدند. هرچند رهبران چین بیشتر به موضوعات شرق آسیا مانند جنگ ویتنام و تنش‌های تنگه تایوان توجه داشتند، اما سرزمین فلسطین را «مرزی» دورافتاده می‌دیدند که از پیشروی امپریالیسم غرب جلوگیری می‌کند. آنها معتقد بودند نتیجه مبارزه در این «مرز» می‌تواند بر امنیت پی‌آرسی تأثیر بگذارد. برای نمونه، چوئن لای، نخست‌وزیر چین، در یکی از سخنرانی‌هایش بر نقش منحصر به فرد مبارزات ضد استعماری عرب‌ها تأکید کرد و اظهار داشت که کشورهای عربی در جبهه‌های استراتژیک علیه امپریالیسم قرار دارند که «آفریقا و آسیا را محافظت می‌کند» (آن، ۲۰۰۸:۴). در مارس ۱۹۶۵، مائو تسه‌تونگ، رهبر چین، در دیدار با نخستین هیئت سازمان آزادی‌بخش فلسطین (سآف) به چین، چنین بیان کرد:

«امپریالیسم از چین و عرب‌ها می‌ترسد. اسرائیل و فرموزا [تایوان] پایگاه‌های امپریالیسم در آسیا هستند. شما دروازه جبهه و ما پشت میدانیم. آنها اسرائیل را برای شما و فرموزا را برای ما ایجاد کرده‌اند. غرب ما را دوست ندارد و باید این واقعیت را بپذیریم. مبارزه عرب‌ها علیه غرب، مبارزه علیه اسرائیل است» (شیندلر ۲۰۱۴:۱۱۱).

تشکیل همبستگی از طریق تراژدی‌های تاریخی

پیروزی اسرائیل در جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، چینی‌ها را متقاعد کرد که عرب‌ها در این منازعه «قربانیان ضعیف» هستند. تجربه تجاوز به فلسطین توسط یک دولت استعماری مورد حمایت

غرب، چینی‌ها را به خاطرات تلخ تاریخی خود از «تهاجم، حمله و تحقیر توسط خارجی‌ها» بازگرداند و این امر حس همبستگی عمیقی را پدیدآورد (کولی ۲۰:۱۹۷۲).

تحت تأثیر ایدئولوژی رادیکال مائوئیستی، تصویر فلسطین به‌عنوان «مرز» رقابت جهانی، و تأثر از تجربه تاریخی خود، چین اسرائیل را عمدتاً «سگ‌ها» منافع آمریکا در منطقه می‌دید. با آغاز انقلاب فرهنگی در ۱۹۶۶، جناح رادیکال در دولت چین کنترل بیشتری بر دیپلماسی کشور گرفت و سیاست نسبت به اسرائیل به اوج رادیکالیسم رسید؛ به‌طوری که مشروعیت اساسی دولت اسرائیل مورد پرسش قرار گرفت.

جنگ پیرامونی و نظریه «جنگ مردم»

در ۱۹۶۵، لین بیائو، معاون رئیس حزب کمونیست چین و جانشین تعیین‌شده مائو، ویژگی‌های اصلی نظریه ماو درباره «جنگ مردم» را تعریف کرد و خواستار به‌کارگیری تاکتیک‌های جنگ چریکی توسط «تمام مردم ستم‌دیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» علیه «امپریالیسم آمریکا و همه سگ‌های زنجیری‌اش» شد (لین ۲۲:۱۹۶۵). این نظریه الهام‌بخش حمایت چین از جنگ‌های چریکی در سراسر جهان، از جمله فلسطین، شد. نیروهای چریکی فلسطین به الگوی ایده‌آل «جنگ مردم» تبدیل شدند. رهبران سآف نیز با خوشحالی این ستایش را پذیرفتند و خود را پیشرو جنگ چریکی جهان سوم و شاگردان نظریه‌های مائو معرفی کردند تا از حمایت چین برخوردار شوند. برای نمونه، در بازدید سال ۱۹۷۰ یاسر عرفات از پکن، کل هیئت سآف هنگام پیاده شدن از هواپیما با کتاب‌های قرمز کوچک مائو در دست ظاهر شدند که واکنش هیجان‌انگیز میزبانان چینی را برانگیخت (بالمیشینگ ۱۹۷۲).

پس از سخنرانی معروف مائو در ۲۰ مه ۱۹۷۰ که مبارزات فلسطینی‌ها و سایر ملت‌های عرب علیه «متجاوزان اسرائیلی» را تشویق کرد، روایت رسمی پی‌آرسی از اسرائیل کاملاً منفی شد و آن را «پایگاهی برای تجاوز امپریالیستی آمریکا به خاورمیانه» خواند (بالمیشینگ ۵۶:۰۱:۱۹۷۲). شعارهای چینی حمایت‌آمیز از فلسطین نیز جنگ‌طلبانه شدند: «این مسئله را به صورت صلح‌آمیز حل نکنید، زانو نزنید، هرگز تسلیم نشوید!» (بالمیشینگ ۳۸:۲۳:۱۹۷۲). حتی چوئن‌لای که معتدل‌ترین چهره

دیپلماسی چین در این دوره بود، اسرائیل را «دولتی غیرطبیعی» می‌دید. در گفتگو با هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا، چوئن لای اظهار کرد: «ایجاد چنین کشوری به این شیوه، پدیده‌های بسیار عجیب و منحصر به فرد پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم است» (مذکرات ۱۴۸:۱۹۷۳).

تحول روایت تاریخی: از حمایت از تقسیم تا انکار کامل صهیونیسم

از ۱۹۶۵ تا پایان انقلاب فرهنگی در ۱۹۷۶، روایت رسمی جمهوری خلق چین از تاریخ فلسطین به کاملاً ضدصهیونیستی تغییر کرد. برخلاف دهه ۱۹۵۰ که حمایت شوروی از طرح تقسیم را «عملی عادلانه» می‌دانست، کتاب ۱۹۷۳ چین درباره مسئله فلسطین – که فقط برای مصرف مقامات دولتی منتشر شد – نه تنها از «متجاوزان اسرائیلی» به عنوان «سگ کوچک روی صفحه شطرنج تجاوز امپریالیستی آمریکا» یاد کرد، بلکه «اصلاح‌طلبی شوروی و امپریالیسم سوسیالیستی» را به خاطر «پناه دادن، تملق گفتن و تأیید تجاوز اسرائیل» محکوم کرد (مؤسسه مطالعات اسلام دانشگاه شمالغرب ۴۲:۱۹۷۳).

در ۱۹۷۱، چیاو گوان‌هوا، نماینده ارشد چین در سازمان ملل، ماهیت درونی مسئله خاورمیانه را اینگونه تعریف کرد: «تهاجم صهیونیستی اسرائیل علیه ملت فلسطین و سایر ملت‌های عرب، با حمایت و بی‌تفاوتی ابرقدرت‌ها»، و هم حمایت آمریکا و هم «بی‌تفاوتی شوروی» را ریشه مشکل دانست (کولی ۱۹:۱۹۷۲). محمد خلیل و محمد رفعت، نمایندگان فلسطینی در سازمان جامعه آسیایی-آفریقایی که در مارس ۱۹۶۴ به پکن سفر کرده بودند، اظهار کردند که مقامات چینی به آنها تأکید کردند: «چین همان سستی شوروی را که به خاطر رای دادن به ایجاد اسرائیل دارد، ندارد» (کولی ۲۴:۱۹۷۲). این جمله نشان‌دهنده درک چین از اسرائیل به عنوان پروژه استعماری نامشروع در عصر مدرن است.

حمایت چین در عمل: از دیپلماسی تا فرهنگ مردمی

حمایت چین از فلسطین محدود به سطح دیپلماسی دولت نبود. رهبران چین سعی کردند گفتمان حمایت از فلسطین را در فرهنگ جامعه نهادینه کنند. نخستین راه، تشویق تظاهرات گسترده بود. فیلم مستند دولتی ملت فلسطین پیروز خواهد شد (۱۹۷۱) نشان می‌داد که دولت چین نمایش حمایتی بزرگی در پکن، جلوی سفارت‌های فلسطین، جمهوری عربی متحده (مصر)، و سوریه برگزار می‌کرد. راه دوم، آموزش جامعه و ترغیب طبقه کارگر به مطالعه و نوشتن درباره فلسطین بود. این مستند در سینماهای چین نمایش داده می‌شد و متن آن در کتابخانه‌های شهرهای بزرگ توزیع می‌شد. کتاب‌های متعددی نیز درباره خاورمیانه منتشر شد که همه آنها دیدگاه ضدصهیونیستی را تقویت می‌کردند.

در دوره انقلاب فرهنگی، دولت کارگران چینی را تشویق کرد تا گروه‌های نظریه‌پرداز کارگری تشکیل دهند و به مطالعه تئوری مارکسیستی و سیاست معاصر بپردازند. گروه نظریه‌پرداز کارگری کارخانه ماشین‌ابزار سنگین ووهان، به همراه استادان دانشگاه علوم انسانی مرکزی چین، کتابی با عنوان «سرچشمه و تحول مسئله فلسطین» نوشت که در ۱۹۷۶ توسط یکی از معتبرترین انتشارات دولتی چین منتشر شد.

موضع چین در جنگ ۱۹۷۳

حمایت قوی چین از عرب‌ها در جنگ ۱۹۷۳ نیز گواهی بر این رویکرد است. در ۲۳ اکتبر، چیاو گوان‌هوا در شورای امنیت سازمان ملل سخنرانی جنگ‌طلبانه‌ای ایراد کرد و این جنگ را «نبرد مقدس ملت و ارتش مصر، سوریه، و فلسطین علیه متجاوزان و بازپس‌گیری سرزمین اشغالی» خواند و افزود: «مردم مصر، سوریه، و فلسطین حق دارند از هر ابزاری برای بازیابی سرزمینشان استفاده کنند و هرگونه تحریک اسرائیل، رفتاری مجرمانه است» (زاینلیه ۱۹۷۳).

این میراث تاریخی، همراه با ادراک چین از فلسطین به عنوان جبهه ای ضدامپریالیستی، همچنان بر سیاست امروزی چین در قبال منازعه فلسطین-اسرائیل تأثیر می‌گذارد. همبستگی با فلسطین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مورد توجه ادبیات و روشنفکران چین نیز قرار داشت. از آنجا که بسیاری از مبارزان آزادی‌بخش سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در آکادمی‌های

نظامی چین آموزش می‌دیدند، دیپلمات‌ها و روشنفکران فلسطینی نیز در دانشگاه‌های چین تحصیل می‌کردند، به عنوان استادان زبان عربی یا مترجمان در دانشگاه‌های چین فعالیت داشتند و به طور مرتب برای رویدادهای مختلف به چین دعوت می‌شدند. آثار غسان کنفانی به چینی ترجمه و به طور گسترده توزیع شد و او در سال ۱۹۶۵ برای سفر به چین دعوت شد، جایی که به گرمی مورد استقبال مارشال چن یی قرار گرفت. چن یی به دلیل علاقه شدیدش به شعر شهرت داشت. اشعار ابوسلمی، رئیس اتحادیه عمومی نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی، از سال ۱۹۶۴ به چین معرفی شد و شعر معروف او با عنوان لبخند مائو تسه تونگ که در آن می‌نویسد: «ما یک نبرد مشترک را جنگیده‌ایم. ما همان رنج را تحمل کرده‌ایم... وقتی لبخند مائو در افق پدیدار می‌شود، آسمان‌های زمین برای فرسنگ‌ها و فرسنگ‌ها صاف و روشن می‌شود»، در چین با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد.

در سال ۱۹۷۵، انتشارات دولتی رنمین ونشوه چوپانشه (People's Literature Press) کتابی با عنوان شعرهای نبرد فلسطین منتشر کرد که مجموعه‌ای از اشعار ترجمه‌شده مبارزان فدایی فلسطینی همراه با اشعاری بود که توسط کارگران و روشنفکران چینی در ستایش فلسطین سروده شده بود.

نکته جالب این است که مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها حتی در دهه ۱۹۷۰ به یک ژانر در کتاب‌های کودکان چین تبدیل شده بود. در سال ۱۹۷۱، یک ناشر دولتی در استان گوانگدونگ یک کتاب کمیک کودکان با عنوان پرچم در اهتزاز نبرد تألیف و منتشر کرد. شخصیت اصلی داستان، طلال، پسر یک مبارز فلسطینی است که قصد دارد عملیاتی را علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی انجام دهد. در صبح روز تولد ۱۳ سالگی طلال، پدرش قول می‌دهد که یک کوزه خاک از فلسطین را به عنوان هدیه تولد برای او بیاورد. اما طلال به جای صبر کردن، همان روز به نیروهای چریکی می‌پیوندد و در نهایت هدیه تولدی را که همیشه آرزویش را داشت دریافت می‌کند: نیروی چریکی اسرائیلی‌ها را به طور کامل شکست می‌دهد و پرچم فلسطین بر سرزمین‌های آزادشده برافراشته می‌شود.

یک سال بعد، در سال ۱۹۷۲، همان ناشر کتاب کمیک کودکان دیگری با نام قهرمان کوچک، قسام منتشر کرد. در این داستان، قسام، کودکی فلسطینی که پدرش در جنگ ۱۹۶۷ توسط اسرائیلی‌ها کشته شده و ناچار به فرار به امان شده است، در ۱۴ سالگی به نیروهای چریکی می‌پیوندد. او در حالی که خود را به شکل یک پسر معمولی که وسایل خود را با الاغ حمل می‌کند درآورده بود، سربازان اسرائیلی را هوشمندانه به کمین نیروهای چریکی هدایت کرده و به این ترتیب یکی از پایگاه‌های ارتش اسرائیل را نابود می‌کند. این کتاب کمیک چنان محبوب شد که در سال ۱۹۷۳، داستان قهرمان کوچک، قسام به یک شعر بلند همراه با نقاشی‌هایی از هنرمندان یک ناشر دولتی در استان هیلونگ‌جیانگ تبدیل شد.

افرادی که با سنت‌های ادبی چین در دوران مائو آشنایی دارند، به راحتی می‌توانند ببینند که تصاویر طلال و قسام به شدت تحت تأثیر شخصیت‌های داستانی چین مانند وانگ ارشیاو یا ژانگ گا، سرباز کوچک قرار گرفته‌اند. هر دوی این شخصیت‌ها پسران چریکی خیالی هستند که بر اساس نمونه‌های واقعی کودکانی ساخته شده‌اند که در جنگ‌های چریکی علیه اشغال ژاپن در جنگ جهانی دوم شرکت داشتند. از طریق بازتاب تجربه تاریخی خود، چین توانست شخصیت‌های ادبی و هنری مبارزان آزادی‌بخش فلسطین را خلق کند. در دوران مائو، به این نویسندگان و هنرمندان کارگران ادبی و هنری گفته می‌شد. آنان بذر همبستگی با فلسطین را در میان افکار عمومی چین کاشتند و میراثشان در دوران ۱۹۶۶-۱۹۷۶ همچنان پایه و اساس احساسات طرفدار فلسطین در میان جوانان چینی امروز است.

از گذشته انقلابی تا حالتی تجاری‌محور: سیاست خارجی چین درباره فلسطین از دهه ۱۹۸۰ تا امروز

با درگذشت مائو در سال ۱۹۷۶، انقلاب فرهنگی با کودتایی پایان یافت که در آن جناح محافظه‌کار حزب کمونیست چین (CPC) رهبران جناح چپ افراطی را کنار زد؛ این گروه بعدها به نام تحقیرآمیز باند چهار نفره معروف شد. دنگ شیائوپینگ، رهبر اصلاح‌طلبان، دو سال را صرف تثبیت قدرت خود در حزب کرد. در سال ۱۹۷۸، دنگ موفق شد سومین پلنوم کمیته مرکزی یازدهم حزب کمونیست چین را برگزار کند که آغاز سیاست اصلاحات و درهای باز او بود. دنگ در گفت‌وگو با رهبر اتیوپی،

منگیستو هایله ماریام، در سال ۱۹۸۸ تصریح کرد که اصل راهنمای دولت چین از مبارزه طبقاتی به توسعه اقتصادی تغییر یافته است.

در حوزه دیپلماسی، این تغییر به معنای آن بود که حمایت از انقلاب‌های جهانی دیگر در دستور کار رسمی سیاست خارجی چین قرار نداشت. تا اوایل دهه ۱۹۸۰، دنگ کم‌های جمهوری خلق چین به گروه‌های کمونیستی در جنوب شرقی آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب اروپا را متوقف کرد. با تلاش چین برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از غرب جهت توسعه اقتصادی، حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی نیز به تدریج در سیاست خارجی چین به حاشیه رانده شد. چین شروع به بررسی امکان برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای بیشتری از بلوک سرمایه‌داری کرد که اسرائیل نیز یکی از آنها بود.

تحولات بین‌المللی در این دوران تأثیر مهمی بر چین داشت. در سال ۱۹۷۷، انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، در کنست اسرائیل سخنرانی کرد و بهبود روابط مصر و اسرائیل باعث شد که چینی‌ها باور کنند که ممکن است درگیری اعراب و اسرائیل به پایان رسیده باشد. با این دیدگاه، در ژوئیه ۱۹۸۰، هی یینگ، معاون وزیر خارجه چین، اعلام کرد که موضع جدید چین در قبال مسئله فلسطین این است که تمام کشورهای خاورمیانه باید از حق استقلال و بقای خود برخوردار باشند. این اظهارنظر پایانی بر سیاست پیشین چین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مبنی بر حمایت از مبارزه مسلحانه و براندازی رژیم صهیونیستی بود. چین از این پس وجود دولت اسرائیل را ذاتاً مغایر با تشکیل دولت فلسطین نمی‌دید.

در دسامبر ۱۹۸۲، هو یائوبانگ، دبیرکل حزب کمونیست چین، به ملک حسین، پادشاه اردن، پیشنهاد کرد که کشورهای عربی باید حقوق ملی مردم فلسطین را به رسمیت بشناسند و هم‌زمان حقوق مردم اسرائیل برای بقای مسالمت‌آمیز را نیز بپذیرند. در همان ماه، ژائو زیانگ، نخست‌وزیر چین، در سفر به مصر اعلام کرد که چین آماده است حق بقای اسرائیل را به رسمیت بشناسد، مشروط بر اینکه اسرائیل از سرزمین‌های عربی اشغالی عقب‌نشینی کند و حقوق قانونی فلسطینیان برای بازسازی کشور خود را احیا کند.

در سپتامبر ۱۹۸۸، چیان چیچن، وزیر خارجه چین، پیشنهاد پنج ماده‌ای خود درباره امور خاورمیانه را اعلام کرد که شامل ترویج گفت‌وگو، درخواست از اسرائیل برای خروج از تمام سرزمین‌های عربی اشغالی در ازای تضمین امنیت، و مهم‌تر از همه، تشویق به شناسایی متقابل میان دولت فلسطین و دولت اسرائیل بود. اگرچه دولت‌های مختلف چین در طول زمان طرح‌های متفاوتی برای امور خاورمیانه ارائه داده‌اند، اما جوهره پیشنهاد چیان-یعنی حمایت از راه‌حل دو دولتی از طریق گفت‌وگو-هنوز هم محور اصلی سیاست خارجی چین در قبال فلسطین است.

تجارت بدون شک یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر تغییر موضع چین نسبت به اسرائیل تأثیر گذاشته است. در سال ۱۹۸۵، اسرائیل برای پیشبرد روابط رسمی با چین، کنسولگری عمومی خود را در هنگ‌کنگ-که بیش از ۱۰ سال بسته بود-دوباره بازگشایی کرد و از طریق هنگ‌کنگ شروع به فروش محصولات فناوری پیشرفته خود، به‌ویژه فناوری‌ها و تجهیزات نظامی، به سرزمین اصلی چین کرد. پس از پایان دوره کوتاه‌مدت روابط دوستانه چین با ایالات متحده در سال ۱۹۸۹، که با قطع روابطی پرتنش همراه بود، اسرائیل به یکی از معدود کانال‌هایی تبدیل شد که چین از طریق آن می‌توانست فناوری‌های نظامی پیشرفته را برای دور زدن تحریم‌های غرب خریداری کند. این رابطه تا سال ۲۰۰۱ برای چین حائز اهمیت بود، تا اینکه اسرائیل تحت فشار ایالات متحده، به‌طور یک‌جانبه توافق تجاری خود با چین را لغو کرد.

تمایل به تجارت و این باور که "درگیری اعراب و اسرائیل" رو به پایان است، چین را به سمت برقراری روابط دیپلماتیک کامل با اسرائیل سوق داد. در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱، بسیاری از کشورهای بلوک سوسیالیستی، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل برقرار کردند و این مسئله به عاملی تعیین‌کننده در تصمیم چین برای برقراری روابط رسمی با اسرائیل تبدیل شد. در ژانویه ۱۹۹۲، چین به‌طور رسمی روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل برقرار کرد.

در نتیجه، چین از توافق‌نامه اسلو در سال ۱۹۹۳ استقبال کرد. به‌عنوان نمونه، روزنامه مردم چین اعلام کرد که با توافق اسلو، صلح میان فلسطین و اسرائیل ممکن شده است. حتی زمانی که دولت راست‌گرای بنیامین نتانیاها در سال ۱۹۹۶ به‌شدت روند صلح را مختل کرد، رسانه‌های رسمی چین همچنان معتقد بودند که "بذر صلح توسط توافق اسلو در دل مردم فلسطین و اسرائیل کاشته

شده است" و اینکه افکار عمومی اسرائیل طرفدار صلح و مخالف حزب لیکود است ("Zhongdong" 1999 "huhuan"). در اکتبر ۱۹۹۳، یک ماه پس از توافق اسلو، اسحاق رابین به‌عنوان اولین نخست‌وزیر اسرائیل به چین سفر کرد، که نشان‌دهنده خوش‌بینی پکن نسبت به آینده توافق اسلو و این اطمینان بود که تعمیق روابط با اسرائیل دیگر برای روابط چین با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و کشورهای عربی مشکلی ایجاد نمی‌کند.

با وجود پایبندی چین به راه‌حل موسوم به "دو دولت"، این کشور هرگز—حداقل در سطح دیپلماتیک—از حمایت خود از فلسطین عقب‌نشینی نکرد. در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۸، پنج روز پس از اعلام تشکیل کشور فلسطین توسط یاسر عرفات، چین به‌طور رسمی دولت فلسطین را به رسمیت شناخت و در دسامبر همان سال، دفتر ساف در پکن را به سطح سفارت فلسطین ارتقا داد. در دسامبر ۱۹۹۵، چین به‌طور رسمی سفارت خود را در نزد فلسطینیان در غزه تأسیس کرد و سپس در مه ۲۰۰۴ آن را به رام‌الله منتقل کرد. به‌عنوان نمونه، یاسر عرفات در طول زندگی خود ۱۴ بار به چین دعوت شد و جالب اینجاست که بیشتر این سفرها پس از دهه ۱۹۸۰ انجام شد (آخرین سفر او به چین در سال ۲۰۰۱ بود). تا پایان زندگی‌اش، عرفات روابط دوستانه نزدیکی با دنگ شیائوپینگ و سپس جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین، حفظ کرد.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، از زمان آغاز اصلاحات دنگ در اوایل دهه ۱۹۸۰ تا دهه ۲۰۱۰، سیاست‌گذاران چینی معتقد بودند که "دیپلماسی باید در خدمت منافع اقتصادی باشد، نه برعکس." به همین دلیل، سیاست خارجی چین در قبال خاورمیانه عمدتاً بر تجارت متمرکز بود و به‌طور عمدی از درگیری در مسائل خاورمیانه خودداری می‌کرد. هوآ لی‌مینگ، سفیر پیشین چین در ایران و امارات متحده عربی، اذعان دارد که "در این دوران، خاورمیانه منطقه‌ای حاشیه‌ای در استراتژی کلی دیپلماتیک چین بود" (Hua: 2014: 8).

باین‌حال، از سال ۲۰۱۳، دولت شی جین‌پینگ علاقه سیاسی تازه‌ای به خاورمیانه، از جمله مسئله فلسطین، پیدا کرد و به دنبال ارتقای جایگاه بین‌المللی چین به‌عنوان یک قدرت جهانی بود. در سال ۲۰۱۳، زمانی که محمود عباس، رئیس‌جمهور فلسطین، و بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، به‌طور جداگانه به پکن سفر کردند، شی پیشنهاد تسهیل گفت‌وگو میان آن دو را مطرح کرد، اما این

پیشنهاد از سوی نتانیاهاو نادیده گرفته شد. در ژوئیه ۲۰۱۷، شی جین‌پینگ "پیشنهاد چهار ماده‌ای" خود درباره "درگیری" را مطرح کرد که در ذات خود مشابه "پیشنهاد پنج ماده‌ای" چیان چیچن در سال ۱۹۸۸ بود. "پیشنهاد چهار ماده‌ای" تأکید دارد که چین از راه‌حل دو دولتی و تشکیل "دولت فلسطین مستقل و دارای حاکمیت کامل بر اساس مرزهای ۱۹۶۷، با پایتختی قدس شرقی" حمایت می‌کند. علاوه بر این، بر لزوم حل مسئله فلسطین از طریق گفت‌وگوی سیاسی تأکید دارد و از اسرائیل می‌خواهد که "مطابق با قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل، فوراً تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی در اراضی اشغالی را متوقف کند" ("Zhongguo daibiao" 2017).

برای پیشبرد "پیشنهاد چهار ماده‌ای" شی، پکن در دسامبر ۲۰۱۷ میزبان "سمپوزیوم صلح فلسطین-اسرائیل" بود که احمد مجدلانی، دبیرکل جبهه مبارزه مردمی فلسطین، و یحیئل "هلیک" بار، نایب‌رئیس کنست اسرائیل، در آن شرکت کردند.

در مه ۲۰۲۱، وانگ یی، وزیر خارجه چین، بار دیگر بر علاقه کشورش به دعوت نمایندگان فلسطین و اسرائیل برای گفت‌وگو در پکن تأکید کرد. او در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که "مسئله فلسطین همواره در مرکز مشکلات خاورمیانه قرار داشته است" و برای نخستین بار اظهار داشت که "جهان تا زمانی که خاورمیانه ثبات نداشته باشد، هرگز به صلح واقعی دست نخواهد یافت." اظهارات وانگ اکنون به بخشی از گفتمان دیپلماتیک رایج چین درباره فلسطین تبدیل شده است. این دیدگاه که حل مسئله فلسطین برای صلح جهانی ضروری است، باید در چارچوب میراث گسترده‌تر دوران مائو و ژو دیده شود، زمانی که رهبری چین، فلسطین را خط مقدم محافظت از آسیا و آفریقا در برابر امپریالیسم غربی می‌دانست. با این حال، برخلاف موضع چین در دوران مائو، تمایل به اجتناب از جانبداری، سیاست خارجی این کشور را محدود کرده است.

نکته مهم این است که باوجود تعهد سیاسی چین به مبارزه فلسطینیان و دولت فلسطین (از جمله تلاش برای عضویت فلسطین در سازمان ملل و میانجی‌گری در مذاکرات صلح که در نهایت ناکام ماند)، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، چین و اسرائیل شاهد یک دوره کوتاه "ماه‌عسل" در افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری بودند. درحالی‌که روابط ایالات متحده و اسرائیل به دلیل تجاوزات اسرائیل در کرانه باختری اشغالی و خصومت آن با توافق هسته‌ای ایران دچار تنش شده بود، دولت نتانیاهاو

تلاش کرد روابط خود را با چین تقویت کند. در سفر نتانیاهاو به چین در سال ۲۰۱۷، او رابطه دوجانبه را "ازدواجی آسمانی" توصیف کرد و تمایل خود را برای پیوستن به ابتکار "یک کمربند، یک جاده" چین ابراز داشت. چین نیز در آن زمان از ایجاد "همکاری جامع نوآورانه" با اسرائیل خبر داد. چهار ماه بعد، نتانیاهاو دقیقاً همین توصیف را برای روابط اسرائیل با هند، رقیب ژئوپلیتیکی چین، به کار برد و در نهایت اسرائیل رسماً به ابتکار "یک کمربند، یک جاده" نیپوست، هرچند چین همچنان برخی از سرمایه‌گذاری‌های خود در اسرائیل، از جمله بندر خلیج حیفا، را جزو این برنامه معرفی می‌کرد.

با این حال، منافع اقتصادی، به‌ویژه در حوزه فناوری‌های پیشرفته، موجب افزایش علاقه چین به اسرائیل شد. علاوه بر این، از آنجاکه روابط چین با رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش (۲۰۱۷-۲۰۲۱) بسیار پرتنش بود و بیشتر کانال‌های ارتباطی میان دو کشور قطع شده بودند، چین تلاش کرد اسرائیل را به‌عنوان پلی برای ادامه تماس با آمریکا به کار گیرد.

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری شاخص چین در اسرائیل در این دوره، پروژه بندر خلیج حیفا یا بندر جدید حیفا بود. در سال ۲۰۱۵، شرکت دولتی چینی "گروه بندری بین‌المللی شانگهای" (SIPG) توافق با اسرائیل امضا کرد که طبق آن، حق بهره‌برداری از بندر خلیج حیفا را به مدت ۲۵ سال، از سال ۲۰۲۱، به دست آورد. این توافق که در سال ۲۰۱۸ به‌طور گسترده‌ای رسانه‌ای شد، زمانی به‌عنوان یکی از پروژه‌های شاخص "ابتکار کمربند و جاده" (BRI) در خاورمیانه شناخته می‌شد و از نظر قانونی همچنان معتبر است. تا سال ۲۰۲۳، بندر خلیج حیفا ۸۰٪ از عملیات انتقال کانتینرهای اسرائیل را شامل می‌شد (Lavi 2024). با این حال، همان‌طور که در ادامه بحث خواهیم کرد، چشم‌انداز موفقیت‌آمیز این پروژه که تحت مدیریت چین قرار داشت، در جنگ غزه به‌شدت آسیب دید. چین اکنون تاوان سنگینی را برای اعتماد بیش‌ازحد به تداوم دوره "ماه‌عسل" خود با اسرائیل می‌پردازد.

با بررسی سیاست خارجی چین از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، می‌توان دریافت که این کشور همواره میان اصول ضد استعماری به ارث رسیده از دوران مائو و منافع اقتصادی کنونی خود در نوسان بوده است. از یک‌سو، نگاه چین به مسئله فلسطین همچنان به‌شدت تحت تأثیر میراث مائو است و فلسطین را به‌عنوان خط مقدم مقابله با امپریالیسم غربی در آسیا و آفریقا می‌بیند، اما از سوی دیگر، سیاست چین در قبال خاورمیانه در دوران پسانائو ذاتاً بر محور اقتصاد استوار بوده و این

کشور تمایلی به از دست دادن تجارت با اسرائیل ندارد. این وضعیت، تناقضی میان همبستگی سیاسی با فلسطین و روابط اقتصادی با اسرائیل ایجاد کرده است و راهکار چین، اعلام دوستی همزمان با هر دو طرف و تلاش برای نمایش خود به عنوان یک میانجی بالقوه بوده است.

از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۲۳، هنگامی که جامعه بین‌المللی همچنان امیدی به مذاکرات و راه‌حل دو کشوری داشت، چین توانست این تناقض را در سیاست خارجی خود مدیریت کرده و روابط خود را به صورت جداگانه با فلسطین و اسرائیل گسترش دهد. از دیدگاه دولت چین، روابط دیپلماتیک و تجاری با اسرائیل نه تنها مانعی برای دوستی سنتی این کشور با تشکیلات خودگردان فلسطین نبود، بلکه مانع از حمایت بی‌قید و شرط چین از دولت فلسطین در مجامع بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، نیز نشد.

با این حال، تصویر چین به عنوان "دوست مشترک فلسطین و اسرائیل" در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای غیرقابل دوام شده است که این امر به دو عامل اصلی بازمی‌گردد. نخست اینکه، این رویکرد عمدتاً بر مبنای روند مذاکرات صلح فلسطینی-اسرائیلی از دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰ استوار بود. با تشدید شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری اشغالی و از بین رفتن تقریباً کامل امکان تحقق راه‌حل دو کشوری، موضع چین در قبال این مسئله ممکن است از واقعیت‌های میدانی فاصله گرفته باشد. دوم اینکه، این سیاست خارجی مبتنی بر الگوی روابط چین با خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بود، زمانی که تعامل چین با منطقه عمدتاً اقتصادی بود و این کشور تمایلی به اعمال نفوذ سیاسی نداشت. اما از سال ۲۰۱۳، چین از یک سو در تلاش بود با احیای همبستگی تاریخی خود با فلسطین، جایگاه جهانی‌اش را در جهان در حال توسعه ارتقا دهد، و از سوی دیگر، از طریق ابتکار کمربند و جاده، سرمایه‌گذاری‌های چین در اسرائیل از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ به شدت افزایش یافت. بنابراین، در سال‌های اخیر، این تناقض میان اهداف سیاسی و اقتصادی چین در خاورمیانه تشدید شده و تلاش این کشور برای حفظ موضع "متعادل" خود، عملاً غیرقابل دوام شده است.

از اوایل دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳، اسرائیل به طور فزاینده‌ای سیاست‌های تجاوزکارانه و سرکوبگرانه خود علیه مردم فلسطین را تشدید کرد. برخی از مهم‌ترین رویدادها در این دوره شامل انتفاضه دوم

(۲۰۰۰)، تهاجم اسرائیل به لبنان (۲۰۰۶)، جنگ‌های اسرائیل علیه غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱)، تظاهرات "راهپیمایی بزرگ بازگشت" (۲۰۱۸-۲۰۱۹)، سرکوب اعتراضات فلسطینیان در سال ۲۰۲۱، و جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه غزه در سال ۲۰۲۳ بوده است. در هر یک از این رویدادها، چین چندین بیانیه دیپلماتیک در محکومیت اقدامات اسرائیل منتشر کرد، اما هیچ‌یک از این جنایات تأثیری بر روابط تجاری چین و اسرائیل نداشت. در این دو دهه، روابط اقتصادی چین و اسرائیل به شدت رشد کرد، و این امر موجب شد که جهان خارج بیش‌ازپیش نسبت به صداقت ادعای چین در حمایت از آزادی فلسطین تردید کند.

این تناقض در سیاست خاورمیانه‌ای چین، سرانجام این کشور را وادار خواهد کرد که رویکرد غیرقابل‌دوام خود را مورد بازنگری قرار دهد. وخامت فزاینده شرایط در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، درنهایت توهم به‌جامانده از روند صلح کوتاه‌مدت دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ را درهم خواهد شکست و چین را مجبور خواهد کرد که هدف‌غیرواقع‌بینانه خود مبنی بر دوستی هم‌زمان با هر دو طرف را کنار بگذارد. از زمان وقوع نسل‌کشی اسرائیل در غزه، این تناقض در سیاست خارجی چین به شکلی بی‌سابقه تشدید شده است، زیرا اسرائیل تهدید کرده که در صورت ادامه حمایت دیپلماتیک چین از فلسطین، به منافع سرمایه‌گذاری‌های چین آسیب خواهد رساند.

تنش دیپلماتیک، تبلیغات اسرائیل و شکل‌گیری طبیعی افکار عمومی چین: واکنش چین به نسل‌کشی در غزه

رابطه دوجانبه‌ای که بین چین و اسرائیل از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ شکل گرفته بود، امیدهایی را در جوامع هر دو کشور برای تعمیق همکاری‌های راهبردی به وجود آورده بود. اما آنچه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ رخ داد، به‌ویژه بمباران گسترده غزه توسط اسرائیل، امکان ادامه روابط معمول را به‌طور غیرقابل‌بازگشتی از بین برد.

بلافاصله پس از ۷ اکتبر، دولت اسرائیل از چین خواست که عملیات "طوفان الاقصی" را محکوم کرده و حماس را به‌عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کند، اما چین، همان‌طور که انتظار می‌رفت، این درخواست را رد کرد. دولت چین روایت غربی-اسرائیلی که ۷ اکتبر را نقطه آغاز تاریخ معرفی

می‌کند، نمی‌پذیرد. در عوض، چین این واقعه را یکی از تراژدی‌های متعدد "درگیری طولانی‌مدت عربی-اسرائیلی" می‌داند که از دوران استعمار بریتانیا به ارث رسیده است. جمهوری خلق چین، به‌عنوان حکومتی که از راهبرد "جنگ خلقی"، جنگ چریکی و مبارزه مسلحانه ضد استعماری مائو زاییده شده، به‌طور ذاتی با دیگر نیروهای چریکی در جهان جنوب همدلی دارد. همان‌گونه که چین در دوران مائو اولین قدرت غیرعربی جهان بود که به‌طور کامل از سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) حمایت کرد، چین در دوران پسامائو نیز همواره از تروریستی معرفی کردن هیچ‌یک از گروه‌های مقاومت فلسطینی، از جمله حماس، خودداری کرده است. حتی در سال ۲۰۰۳، در دوره‌ای که چین نسبت به امروز بسیار متمایل به غرب بود و به‌شدت به اسرائیل برای خرید فناوری‌های پیشرفته و تجهیزات نظامی وابسته بود، خبرگزاری رسمی چین (شین‌هوا) در گزارشی درباره مصاحبه یک خبرنگار زن چینی با شیخ احمد یاسین، از توصیف حماس به‌عنوان "سازمان تروریستی" اجتناب کرد. در سال ۲۰۱۶، در دوران دولت کنونی، این رویه به‌طور رسمی نهادینه شد: خبرگزاری شین‌هوا دستور داد که تمامی رسانه‌های چینی "نباید حماس را یک سازمان تروریستی یا افراطی معرفی کنند" ("Xinhuashe" 2016).

هیچ سندی به‌اندازه اظهارات "ما شین‌مین"، مدیرکل بخش معاهدات و قوانین وزارت خارجه چین و سفیر پیشین این کشور در سودان، در دادگاه بین‌المللی کیفری (ICJ) در ۲۲ فوریه ۲۰۲۴، موضع رسمی چین درباره حق فلسطینیان برای مقاومت، از جمله مبارزه مسلحانه، را به‌وضوح توضیح نمی‌دهد. در جلسه استماع عمومی در لاهه، ما شین‌مین به‌صراحت اعلام کرد:

"ریشه درگیری فلسطین و اسرائیل، اشغال طولانی‌مدت سرزمین‌های فلسطینی و سرکوب مداوم مردم فلسطین توسط اسرائیل است. مبارزه مردم فلسطین علیه این سرکوب و تلاش آن‌ها برای ایجاد یک دولت مستقل بر سرزمین‌های اشغالی، اساساً اقدامی عادلانه برای بازپس‌گیری حقوق مشروع خود است." (ما شین‌مین، ۲۰۲۴)

او با استناد به مواد متعدد حقوق بین‌الملل تأکید کرد که "مبارزه ملت‌ها برای آزادی، حق تعیین سرنوشت و مقاومت مسلحانه در برابر استعمار، اشغال، تجاوز و سلطه خارجی، نباید به‌عنوان اقدامات تروریستی تلقی شود" و اینکه "مبارزه مسلحانه در این زمینه از اقدامات تروریستی متمایز

است و در حقوق بین‌الملل جایگاه دارد. این تمایز در چندین کنوانسیون بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است." او در ادامه افزود: "در راستای تحقق حق تعیین سرنوشت، استفاده مردم فلسطین از نیروی نظامی برای مقاومت در برابر سرکوب خارجی و ایجاد یک دولت مستقل، یک حق غیرقابل‌انکار است که به‌خوبی در قوانین بین‌المللی تثبیت شده است." (ما شین‌مین، ۲۰۲۴)

اظهارات ما شین‌مین در لاهه، یکی از مهم‌ترین اسناد نشان‌دهنده موضع شفاف دولت چین در قبال مقاومت مسلحانه فلسطینیان است. در کنار این اظهارات، چین بارها در بیانیه‌های عمومی خود، از اسرائیل خواسته است که فوراً آتش‌بس کند، از جمله در همان اکتبر ۲۰۲۳. همچنین، چین همچنان در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل به نفع فلسطین رأی می‌دهد. جمهوری خلق چین به جهان نشان داده که سنت دیپلماتیک ضد استعماری و همبستگی‌اش با فلسطین، که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط مائو و ژو انلای شکل گرفته بود، همچنان ادامه دارد. با این حال، چین هنوز اراده‌ای برای پیوستن رسمی به جنبش تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم (BDS) نشان نداده و در اسناد دیپلماتیک رسمی خود، جنایات اسرائیل در غزه را با واژه "نسل‌کشی" توصیف نکرده است. با این وجود، چین ثابت کرده که حداقل حاضر نیست در برابر این نسل‌کشی سکوت کند یا مانند غرب، به‌ویژه آمریکا و آلمان، در نقش همدست اسرائیل ظاهر شود.

از اکتبر ۲۰۲۳، هیئت نمایندگی چین در سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی، بارها کشتار غیرنظامیان فلسطینی و لبنانی توسط اسرائیل را به‌شدت محکوم کرده است، و با وجود فشارهای دیپلماتیک شدید از سوی اسرائیل، چین موضع خود را تغییر نداده است. افزون بر این، چین همچنان به تلاش‌های خود برای تسهیل گفتگوها پایبند مانده است. از آنجاکه در شرایط کنونی، تسهیل مذاکرات بین فلسطین و اسرائیل عملاً غیرممکن بود، وزارت خارجه چین تلاش کرد گفتگوهایی میان جناح‌های مختلف سیاسی فلسطین برقرار کند. در ۱۷ مارس ۲۰۲۴، "وانگ که‌جیان"، فرستاده ویژه چین به خاورمیانه، با "اسماعیل هنیه"، رئیس دفتر سیاسی حماس در آن زمان، دیدار کرد. جزئیات زیادی از این نشست در رسانه‌ها منتشر نشده، اما احتمالاً در همین جلسه بود که وانگ دعوت رسمی چین از دیپلمات‌های حماس برای سفر به پکن را مطرح کرد، چراکه کمتر از یک ماه بعد، نمایندگان از حماس وارد پکن شدند و با همتایان خود از جنبش فتح مذاکره کردند.

جزئیات این دیدار در آوریل ۲۰۲۴ فاش نشد، که احتمالاً به دلیل عدم موفقیت آن بود، زیرا هیچ‌یک از طرفین بیانیه‌ای صادر نکردند.

اما سه ماه بعد، پس از دور دیگری از مذاکرات که در ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۴ در پکن آغاز شد، ۱۴ جناح سیاسی فلسطین، به رهبری نمایندگان از فتح و حماس، و با حضور "وانگ یی"، وزیر خارجه چین، بیانیه‌ای مشترک تحت عنوان "بیانیه پکن درباره پایان شکاف و تقویت وحدت ملی فلسطین" را امضا کردند. این بیانیه تأکید می‌کند که همه جناح‌ها برای "ایجاد یک دولت موقت وحدت ملی با تمرکز بر بازسازی پس از جنگ غزه" همکاری خواهند کرد.

(منبع: "فراکسیون‌های فلسطینی بیانیه پکن درباره پایان اختلافات و تقویت وحدت ملی فلسطین را امضا کردند"، ۲۰۲۴)

بیانیه پکن: نمادی از همبستگی در برابر موج تبلیغاتی اسرائیل

واقعیت این است که اهمیت بیانیه پکن صرفاً نمادین است و این بیانیه نه می‌تواند به وحدت واقعی فلسطینیان منجر شود و نه جنگ جاری در غزه را متوقف کند. با این حال، مقایسه آن با اتفاقی که درست یک روز پس از مراسم اختتامیه این بیانیه در آن سوی اقیانوس آرام رخ داد، اهمیت آن را برجسته‌تر می‌کند. در ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۴، بنیامین نتانیاهو طی یک سخنرانی ۵۶ دقیقه‌ای در کنگره آمریکا، بارها با تشویق‌های ایستاده و حمایت بی‌قید و شرط اعضای کنگره مواجه شد. این استقبال پرشور، که در حمایت از جنایات جنگی اسرائیل در غزه صورت گرفت، سایر کشورهای جهان را در بهت و حیرت فرو برد.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، حمایت دیپلماتیک چین از فلسطینیان باعث ایجاد تنش دیپلماتیک میان این کشور و اسرائیل شد. از اواسط اکتبر ۲۰۲۳، وزارت خارجه اسرائیل بارها نارضایتی و خشم خود را از امتناع چین در محکومیت عملیات "طوفان الاقصی" ابراز کرده است. این اختلافات دیپلماتیک، به‌وضوح در بیانیه‌های رسمی، مجامع سازمان ملل و کانال‌های ارتباطی دوجانبه میان دیپلمات‌های چینی و اسرائیلی مشاهده شده است.

فشار اقتصادی اسرائیل بر چین: پرونده بندر خلیج حیفا

اسرائیل همچنین تلاش کرده است با هدف اعمال فشار بر چین، بندر خلیج حیفا، که تحت مالکیت یک شرکت چینی است، را هدف قرار دهد. از اکتبر ۲۰۲۳، این شرکت چینی به دلیل نگرانی‌های امنیتی ناشی از جنگ، به‌طور چشمگیری حجم تجارت خود را کاهش داد و در ژانویه ۲۰۲۴، پس از بحران دریای سرخ، فعالیت خود را به‌طور کامل متوقف کرد. رسانه‌های اصلی اسرائیل، از جمله Ynet، به‌سرعت این موضوع را به‌عنوان "اولین و تنها شرکتی که روابط تجاری خود را با بنادر اسرائیل قطع کرده است" معرفی کردند (آزولای، ۲۰۲۴). در همان ماه، رئیس بندر دولتی اشدود از دولت اسرائیل خواست که تمام روابط تجاری خود را با چین قطع کند، زیرا این کشور نه‌تنها از حمایت از جنگ اسرائیل در غزه خودداری کرده، بلکه عملاً به محاصره دریایی اسرائیل کمک کرده است (رابینوویچ و سول، ۲۰۲۴).

تاکنون، دولت اسرائیل به‌طور رسمی قرارداد ۲۵ ساله خود با چین در مورد بندر حیفا را لغو نکرده است. اما با توجه به افزایش تنش‌های دیپلماتیک میان دو کشور در سال گذشته و همچنین احتمال حملات حزب‌الله لبنان به این بندر، به‌وضوح می‌توان آینده این سرمایه‌گذاری چینی را تیره و تار دید. درواقع، این پروژه تاکنون یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سرمایه‌گذاری ابتکار کمربند و جاده (BRI) در منطقه محسوب می‌شود.

کارزار تبلیغاتی اسرائیل در فضای مجازی چین

علاوه بر فشارهای دیپلماتیک و تهدید به تعطیلی بندر حیفا، اسرائیل یک کارزار تبلیغاتی گسترده را در پلتفرم‌های اینترنتی چین به راه انداخت تا افکار عمومی این کشور را به نفع خود تغییر دهد.

در ۸ اکتبر ۲۰۲۳، تنها یک روز پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی، حساب رسمی سفارت اسرائیل در Weibo (یک شبکه اجتماعی چینی مشابه X)، همراه با حساب‌های کنسولگری‌های اسرائیل در چنگدو و گوانگژو، پست‌هایی منتشر کردند که در آن تأکید شده بود "نوا آرگامانی"، یکی از

گروگان‌های اسرائیلی، نیمه‌چینی است. برای تحریک احساسات ملی‌گرایانه کاربران چینی، سفارت اسرائیل عمداً اطلاعات نادرستی منتشر کرد و ادعا کرد که آرگامانی در پکن متولد شده است؛ ادعایی که بعداً توسط مادر او، لی چونهونگ (که نام عبری او لیورا آرگامانی است)، تکذیب شد.

در واکنش به فراخوان سفارت اسرائیل، پست‌های متعدد طرفدار اسرائیل، که بسیاری از آن‌ها به‌وضوح نشانه‌هایی از فعالیت بات‌ها داشتند، فضای ویبو را پر کردند و تلاش کردند این اطلاعات نادرست را به‌عنوان حقیقت تثبیت کنند. از ۹ اکتبر تا ۲۶ دسامبر، کنسولگری اسرائیل در چنگدو بارها بر تبار چینی آرگامانی تأکید کرد و مستقیماً احساسات مردم چین را هدف قرار داد. به‌عنوان مثال، در پستی که در ۲۶ اکتبر منتشر شد، نتانیا‌هو به‌عنوان فردی "دلسوز و مهربان" به تصویر کشیده شد که وقتی متوجه شد مادر آرگامانی مبتلا به سرطان است، "با اضطراب شدید، سفیر چین در اسرائیل را مستقیماً مورد خطاب قرار داده و بدون در نظر گرفتن پروتکل‌های دیپلماتیک، از او درخواست کمک کرده است."

بازگشت معکوس تبلیغات اسرائیل علیه چین

اگرچه این کارزار تبلیغاتی اسرائیل نتوانست اکثریت کاربران چینی را با خود همراه کند، اما فشار زیادی را بر دولت چین وارد کرد. از سال ۲۰۱۱، دولت چین موضوع حفاظت و تخلیه شهروندان چینی در خارج از کشور را به‌عنوان یک محور اصلی تبلیغات داخلی خود قرار داده است. بنابراین، اگر یک شهروند چینی توسط نهادی که چین از محکوم کردن آن خودداری کرده است، به گروگان گرفته شود، این موضوع می‌تواند تصویر دولت چین را در داخل کشور تضعیف کند. به‌طور معمول، چین ترجیح می‌دهد چنین موضوعاتی را از طریق کانال‌های دیپلماتیک محرمانه حل و فصل کند، اما کمپین تبلیغاتی اسرائیل، پکن را مجبور کرد که این مسئله را به‌طور علنی مورد توجه قرار دهد.

نکته طنزآمیز این است که تلاش اسرائیل برای تحریک احساسات ملی‌گرایانه چینی‌ها، در نهایت نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشت. در یک مصاحبه، زمانی که از لی چونهونگ سؤال شد که آیا خودش یا دخترش تابعیت چینی دارند یا نه، او با لحنی تحقیرآمیز پاسخ داد: "بله، من شهروند اسرائیل هستم. اما چطور شما چینی‌ها می‌توانید فقط به این دلیل که من یک شهروند اسرائیلی هستم، از

کمک به من خودداری کنید؟ آیا متوجه هستید؟ کمک به من وظیفه همه است." (مصاحبه لی چونهونگ، ۲۰۲۳)

استفاده او از عبارت "شما چینی‌ها" خشم گسترده‌ای را در میان کاربران چینی برانگیخت و توجه چین به این پرونده به‌طور کامل از بین رفت.

ادامه حملات تبلیغاتی اسرائیل علیه چین

پس از شکست در تحریک احساسات ملی‌گرایانه چینی‌ها از طریق انتشار اطلاعات نادرست، سفارت اسرائیل روش‌های دیگری را برای تبلیغ مواضع خود در فضای مجازی چین امتحان کرد. رایج‌ترین راهبرد، انتقاد علنی از موضع دیپلماتیک چین و ترویج روایت اسرائیلی در ویبو بود.

به‌عنوان مثال، در ۱۴ اکتبر، سفارت اسرائیل نه‌تنها "نامیدی عمیق" خود را از سیاست خارجی چین ابراز کرد، بلکه وزارت خارجه چین را به انتشار "اطلاعات نادرست" درباره تلفات گسترده غیرنظامیان در غزه متهم کرد و مدعی شد که این اطلاعات "با تراژدی‌ها و وحشتی که اسرائیل در روزهای اخیر تجربه کرده است، همخوانی ندارد."

از آن زمان تاکنون، پست‌های مشابهی به‌طور مداوم منتشر شده است.

شکست تبلیغات اسرائیل در چین و همبستگی جوانان چینی با فلسطین

علاوه بر انتشار اطلاعات نادرست و انتقاد آشکار از دولت چین، سفارت اسرائیل در پکن نیز به‌شدت در حال تبلیغ روایت‌های طرفدار اسرائیل بوده است. به‌عنوان مثال، اسرائیل از استدلال کلیشه‌ای "فمینیسم استعماری" برای تطهیر خود استفاده کرده و تلاش نموده است که خود را تنها کشور "متمدن" و حامی حقوق زنان در منطقه نشان دهد. نمونه‌ای از این رویکرد، وبیناری بود که کنسولگری اسرائیل در شانگهای در روز جهانی زن در سال ۲۰۲۴ برگزار کرد و در آن حقوق زنان را به حمله ۷ اکتبر مرتبط ساخت.

همکاری دانشگاهیان چینی در تطهیر جنایات جنگی اسرائیل

سفارت اسرائیل همچنين با همکاری برخی از روشنفکران چینی تلاش کرده است تا جنایات جنگی در غزه را لاپوشانی کند. برجسته‌ترین نمونه از این نوع تبلیغات، اظهارات بین گانگ، یک پژوهشگر کهنه‌کار چینی و معاون دبیرکل انجمن علمی چین و خاورمیانه (وابسته به دولت چین)، است. او در یک برنامه تلویزیونی، مردم چین را "نصیحت" کرد که باید "با چشمانی بی‌تفاوت به خاورمیانه نگاه کنند". بین، فلسطینی‌ها را به "فروش حرفه‌ای اشک به جهانیان" متهم کرد و حتی ادعا کرد که "طبق تحقیقات عمیق من، حتی یک نفر هم در بمباران بیمارستان عربی الاهلی کشته نشد."

او در همین مصاحبه، شمار تلفات غیرنظامیان در غزه را نیز به سخره گرفت و گفت: "وقتی کسی به شما آماری جعلی می‌دهد و می‌گوید ۱۰ هزار غیرنظامی کشته شده‌اند، برای غزه گریه نکنید، زیرا این رقم احتمالاً ده برابر اغراق شده است." (برنامه "بیابید صحبت نکنیم"، ۲۰۲۳).

هشت ماه بعد، پس از مواجهه با انتقادات شدید کاربران چینی به دلیل تطهیر جنایات جنگی اسرائیل، بین گانگ بر اثر حمله قلبی درگذشت. سفارت اسرائیل بلافاصله بیانیه‌ای منتشر کرد و او را "یک دوست قدیمی که موضعی عادلانه و بی‌طرف در قبال امور خاورمیانه داشت" توصیف کرد، که این اقدام از سوی بسیاری از کاربران چینی به‌عنوان مدرکی بر ارتباط او با دولت اسرائیل تلقی شد.

شکست تبلیغات اسرائیل در میان جوانان چینی

پس از بررسی این کارزار تبلیغاتی گسترده اسرائیل در چین، یک سؤال مطرح می‌شود: آیا اسرائیل موفق شد اکثریت جوانان چینی را با خود همراه کند؟ پاسخ قاطع "نه" است.

از ۷ اکتبر، کاربران چینی حمایت گسترده‌ای از مبارزات فلسطینیان، از جمله مبارزه مسلحانه، نشان داده‌اند. بسیاری از کاربران چینی، نیروهای چترباز فلسطینی در عملیات "طوفان الاقصی" را "مبارزان قاصدک" نامیده‌اند. این نام‌گذاری دو دلیل دارد:

۱. چترهای معلق در هوا شبیه به دانه‌های قاصدک است که در باد پخش می‌شوند.
۲. دانه‌های قاصدک در هر جایی که فرود آیند، قادر به رشد هستند، که این امر نمادی از استقامت و بقای ملت فلسطین است.

حضور پررنگ محتواهای مرتبط با فلسطین در فضای مجازی چین

در Bilibili، محبوب‌ترین سایت اشتراک ویدئو در میان جوانان چینی، ویدئوهای متعددی در بزرگداشت "مبارزان قاصدک" ساخته شده است. برخی از پربازدیدترین ویدئوها، که هرکدام بیش از نیم میلیون بازدید داشته‌اند، عناوینی بسیار زیبا، شاعرانه و احساسی دارند:

"مادر، من به یک قاصدک تبدیل شده‌ام و به وطنمان بازگشته‌ام!"

"قاصدک هرگز نمی‌میرد؛ فقط به جایی دوردست، به نام وطن، پرواز می‌کند."

"فرزندان از میان ویرانه‌های شهر رشد کرده‌اند، و اکنون به قاصدک‌هایی تبدیل شده‌اند که به سوی سرزمینی می‌روند که اجدادشان نسل‌ها در آرزویش بوده‌اند."

در طول یک سال گذشته، کاربران چینی علاقه زیادی به یادگیری درباره فلسطین نشان داده‌اند. ویدئوهای غزه در همه‌جا در Douyin (نسخه چینی تیک‌تاک) یافت می‌شوند. بسیاری از تولیدکنندگان محتوای آنلاین، ویدئوهایی در مورد تاریخ مبارزات فلسطین و آخرین تحولات جنگ منتشر می‌کنند. برخی از کاربران نیز به‌طور تخصصی ویدئوهای منتشرشده توسط نیروهای مقاومت فلسطین را ترجمه و تحلیل می‌کنند.

پس از کشته شدن یحیی سنوار، برخی از کاربران داوطلبانه رمان "خار و میخک" نوشته سنوار را به زبان چینی ترجمه کردند تا یاد او را زنده نگه دارند.

موج همبستگی چینی‌ها با فلسطین در برابر سانسور اسرائیل

هزاران شهروند چینی از طریق Weibo با سفارت فلسطین در پکن تماس گرفته‌اند تا به مردم فلسطین کمک مالی کنند. در مقابل، حساب رسمی سفارت اسرائیل در چین مملو از نظرات انتقادی بوده است، که تمام تلاش‌های تبلیغاتی دولت اسرائیل را نابود کرد.

طنز ماجرا اینجاست که "تنها دموکراسی خاورمیانه" حتی نظرات دموکراتیک کاربران چینی درباره فلسطین را تحمل نکرد. از اکتبر ۲۰۲۳، دولت اسرائیل بخش نظرات حساب ویبو خود را مسدود کرد و فقط نظرات طرفدار اسرائیل را به نمایش گذاشت. در مقابل، حساب ویبو سفارت فلسطین در پکن، هرگز نظرات کاربران را سانسور نکرده و همچنان آزادانه میزبان دیدگاه‌های مختلف است.

مقایسه تاریخی میان نسل‌کشی غزه و جنایات ژاپن فاشیست در چین

وزارت خارجه آمریکا، مقایسه سیاست‌های اسرائیل با آلمان نازی را "ضدیهودی‌گری" می‌داند ("تعریف یهودستیزی"، ۲۰۱۶). اما چینی‌ها، به‌عنوان بزرگ‌ترین قربانیان فاشیسم ژاپن در جنگ جهانی دوم، نمی‌توانند نسل‌کشی در غزه را با قتل‌عام غیرنظامیان چینی توسط ارتش ژاپن مقایسه نکنند.

در حقیقت، تجربه تاریخی چین از اشغالگری و نسل‌کشی، دلیل اصلی همدردی عمیق مردم چین با فلسطینیان است. به همین دلیل، کاربران چینی اغلب می‌گویند:

"دیروز چین، امروز فلسطین است."

"فلسطین، نسخه‌ای از چین صد سال پیش است."

در نتیجه، کاربران چینی، مبارزان مقاومت فلسطین را "لاوشیانگ" (همولایتی) می‌نامند، اصطلاحی که در گذشته برای چریک‌های چینی در جنگ جهانی دوم استفاده می‌شد.

حتی رسانه "صدای آمریکا" (Voice of America - VOA) نیز در مقاله‌ای درباره "ضدیهودی‌گری کاربران چینی" مجبور شد اذعان کند که بسیاری از چینی‌ها، مقاومت فلسطین را مشابه ارتش ضدژاپنی شمال شرقی چین می‌دانند، که ۱۴ سال در برابر اشغال ژاپن مبارزه کرد.

در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۳، سفارت آلمان در پکن بیانیه‌ای بی‌نهایت توهین‌آمیز منتشر کرد و چینی‌هایی را که اسرائیل را با نازی‌ها مقایسه می‌کردند، "یا احمق نادان یا بی‌شرم" خواند. اما در نهایت، سفارت‌های اسرائیل، آلمان و آمریکا دریافتند که حساب‌های وی‌یو آن‌ها، به شدت مورد حمله انتقادی کاربران چینی قرار گرفته است.

همدلی غیرمستقیم دولت چین با مقایسه جنایات اسرائیل و فاشیسم ژاپن

جالب اینجاست که هرچند دولت چین هرگز به‌طور رسمی در بیانیه‌ها یا اسناد دولتی خود این مقایسه را اتخاذ نکرده است، اما به شکلی ضمنی با چنین مقایسه‌ای ابراز همدلی کرده است. چاینا دیلی، رسانه رسمی دولت چین، مصاحبه‌ای با فاریز مهدوی، سفیر فلسطین در چین، منتشر کرد که در آن، مردم فلسطین را با غیرنظامیان چینی در نانجینگ که در دوران اشغال ژاپن در جنگ جهانی دوم رنج کشیدند، مقایسه کرد ("Balesitan zhuhua dashi"، ۲۰۲۳).

علاوه بر این، شو جیان، سرکنسول چین در اوزاکای ژاپن، در حساب رسمی توئیتر خود نقاشی‌ای از ژو شه‌جی، نقاش جوان چینی، به اشتراک گذاشت که در آن، سربازان اسرائیلی به فاشیست‌های ژاپنی که در جنگ جهانی دوم کودکان چینی را قتل‌عام کردند، تشبیه شده بودند.

از اینرسی تاریخی تا همبستگی ارگانیک: غزه و آینده همبستگی چین و فلسطین

بررسی سیاست خارجی معاصر چین در قبال فلسطین، نشان‌دهنده دودستگی میان دو میراث متفاوت است:

1. میراث نخست، دوران مائو است که بر اساس روحیه انقلابی و رادیکال شکل گرفته است. این میراث مائوئیستی باعث شده که حمایت از آزادی فلسطین همچنان یک اصل سیاسی در دولت و جامعه چین باقی بماند.

2. میراث دوم، رویکرد "متعادل" پس از اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۸۰ است که دولت چین را به اتخاذ سیاستی سوق داده که روابط با اسرائیل را تهدیدی برای روابط چین-فلسطین یا مانعی برای حمایت از راه‌حل دو دولت نمی‌بیند.

دولت کنونی چین، مانند سایر مسائل، نمی‌خواهد میان گذشته مائوئیستی و سیاست‌های پسامائوئیستی یکی را انتخاب کند و تلاش دارد اختلافات میان این دو رویکرد را نادیده بگیرد و بر نقاط مشترک تمرکز کند.

در نتیجه، واکنش چین به نسل‌کشی جاری در غزه رویکردی دوگانه داشته است:

از یک‌سو، چین صریحاً اسرائیل را در تمامی مجامع بین‌المللی محکوم کرده است و برخلاف کشورهای غربی، به‌طور شفاف اعلام کرده که از حق فلسطینیان برای استفاده از تمامی ابزارها، از جمله مبارزه مسلحانه، علیه اشغال اسرائیل حمایت می‌کند.

در حالی که قدرت‌های غربی، صداهای حامی فلسطین را سرکوب و آنها را "ضدیهود" معرفی می‌کنند، دولت چین نه تنها این نظرات را تحمل می‌کند بلکه عمدتاً از احساسات عدالت‌خواهانه کاربران چینی در حمایت از فلسطین استقبال و با آنها تعامل می‌کند.

سیاست چین در قبال فلسطین؛ از پیشتازی تاریخی تا عقب‌ماندگی در همبستگی جهانی

با این حال، حمایت چین از فلسطین بیشتر تحت تأثیر اینرسی تاریخی دوران مائو است تا درک عمیق از شرایط کنونی. چین که یکی از اولین کشورهای بود که سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) و دولت فلسطین را به رسمیت شناخت، زمانی پیشگام جنبش همبستگی جهانی با فلسطین بود.

اما در دو دهه گذشته، علیرغم حفظ روابط تاریخی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، چین از تحولات جدید در جنبش جهانی همبستگی با فلسطین، مانند کمپین تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل (BDS)، کاملاً بی‌اطلاع و بی‌تفاوت مانده است.

روشنفکران چینی نیز در ایجاد شبکه‌های همبستگی مؤثر با اندیشمندان فلسطینی در داخل فلسطین یا در میان جوامع دیاسپورای فلسطینی ناکام بوده‌اند. محدودیت‌های سیاست چین: حمایت دیپلماتیک بدون اقدام عملی

به دلیل کمبود شناخت از واقعیت‌های میدانی فلسطین و تمایل به حفظ روابط تجاری با اسرائیل، دولت چین حاضر به پذیرش این واقعیت تلخ نیست که راه‌حل دو دولت روزبه‌روز غیرممکن‌تر می‌شود.

چین همچنان تلاش می‌کند که "دوست مشترک" فلسطین و اسرائیل باشد، درحالی‌که فلسطینیان با تهدیدی وجودی مواجه‌اند.

چین از اتهام نسل‌کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری حمایت کرده، اما خودش مستقیماً از واژه "نسل‌کشی" برای جنایات اسرائیل در غزه استفاده نکرده است.

چین بیشتر برگزاری مذاکرات دیپلماتیک در پکن را در اولویت قرار داده است تا از این طریق اعتبار بین‌المللی خود را افزایش دهد.

چین متوجه نیست که استفاده از ابزارهای قانونی بین‌المللی، مانند شکایت از اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان کیفری بین‌المللی، می‌تواند به وجهه جهانی آن اعتبار بیشتری ببخشد.

اما مهم‌تر از همه، چین تقریباً هیچ شناختی از جنبش BDS ندارد و در سطح دولت یا جامعه، هیچ بحثی درباره پیوستن چین یا نهادهای دانشگاهی چینی به این جنبش وجود ندارد. چالش‌های پیش روی سیاست چین در قبال فلسطین در دوران دوم ترامپ

دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نیز احتمالاً مانع از پیشرفت چین در حمایت عملی از فلسطین خواهد شد.

پکن به شدت از موضع حامی اسرائیل ترامپ آگاه است. در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، چین حتی علاقه‌مند بود از اسرائیل به‌عنوان پل ارتباطی برای بهبود روابط چین-آمریکا استفاده کند.

اما ماه‌عسل دیپلماتیک چین و اسرائیل در سال گذشته با تنش‌هایی به پایان رسید و احتمالاً پکن از این توهم که اسرائیل می‌تواند میانجی روابط چین و آمریکا باشد، دست کشیده است.

باین‌حال، حمایت قاطع ترامپ از اسرائیل، پکن را از اتخاذ اقدامات قاطع علیه اسرائیل، به‌ویژه در حوزه تجاری، باز خواهد داشت.

با توجه به واکنش چین به اعلام قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل در سال ۲۰۱۷ توسط ترامپ، انتظار می‌رود که پکن سیاست مشابهی اتخاذ کند:

از یک‌سو، از فرصت سیاست‌های طرفدار اسرائیل ترامپ برای صدور بیانیه‌های دیپلماتیک بیشتر و برگزاری مذاکرات در حمایت اسمی از فلسطین استفاده خواهد کرد تا تصویری مثبت از خود در جهان ارائه دهد.

از سوی دیگر، چین به شدت مراقب خواهد بود که درگیر حمایت عملی از مقاومت فلسطین یا لبنان نشود و از هرگونه تحریم اقتصادی علیه اسرائیل اجتناب کند تا تنش‌های بیشتری در روابط چین-آمریکا ایجاد نشود.

با این حال، هنوز می‌توان با احتیاط نسبت به آینده نقش چین در جنبش همبستگی با فلسطین خوش‌بین بود. در سطح دولتی، هیستری (وحشت‌زدگی) دولت اسرائیل از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون، نارضایتی دولت چین را به همراه داشته است. چین از محکوم کردن عملیات «طوفان الاقصی» خودداری کرده و درگیری‌های دیپلماتیک با اسرائیل در سازمان ملل، دوران ماه‌عسل پیشین میان دو کشور را نابود کرده است. اگرچه روابط اقتصادی میان چین و اسرائیل ممکن است در آینده همچنان گسترش یابد، اما پس از تنش‌های ایجادشده بر سر بندر خلیج حیفا، هر دو کشور احتمالاً در همکاری بر سر پروژه‌های بزرگ مشابه در آینده مردد خواهند بود.

از منظر فرهنگی-اجتماعی، جنگ در غزه موجب شده است که جوانان چینی که به‌طور فزاینده‌ای ضدغرب شده‌اند، بار دیگر با میراث انقلابی دوران مائو پیوند برقرار کنند. از طریق مطالعه فعال درباره فلسطین در منابع آنلاین و خلق مشتاقانه شعر، ترانه، ویدئو، نقاشی و دیگر آثار ادبی و هنری در ستایش از مبارزات فلسطینیان علیه اشغال اسرائیل، نسل جدیدی از جوانان چینی که تصویرشان از فلسطین عمدتاً تحت تأثیر وحشت نسل‌کشی کنونی در غزه شکل گرفته است، احتمالاً به شکاک‌ترین نسل نسبت به روایت صهیونیستی از دهه ۱۹۸۰ به بعد تبدیل خواهد شد. با رسیدن این نسل به جایگاه‌های کلیدی در دولت و جامعه چین در درازمدت، امید قوی‌ای وجود دارد که چین بار دیگر سنت‌های ضداستعماری خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را احیا کند و نقش فعال‌تری در جنبش جهانی همبستگی با فلسطین ایفا نماید.

مایلم این مقاله را با نقل‌قولی از ژانگ چنگ‌ژی، نویسنده برجسته مسلمان هوی در چین، به پایان برسانم. او که در دوران تحصیل در دبیرستان، در جریان مشارکت فعالش در انقلاب فرهنگی، اصطلاح «گارد سرخ» را ابداع کرد، بعدها حرفه خود را وقف نوشتن درباره فلسطین و جهان اسلام برای مخاطبان چینی کرد. در مقاله مشهورش با عنوان «دختر ارتش سرخ ژاپن» که در آن به گرامیداشت گروهی از مائوئیست‌های ژاپنی پرداخت که در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ در همکاری با

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) در مبارزات مسلحانه فلسطین مشارکت داشتند، ژانگ پیشگویی خود را با زبانی شاعرانه به یادگار گذاشت:

< پروژه‌های مداوم برای نامشروع جلوه دادن انقلاب‌ها محکوم به شکست‌اند، چراکه سلطه، ستم، نابرابری، بی‌عدالتی، و ذات درونی بشر در جستجوی حقیقت، همگی مردم را وادار خواهند کرد که بار دیگر به تأمل بنشینند، بار دیگر احترام بگذارند، و در نهایت، بار دیگر انقلاب‌ها را در آغوش بگیرند. (ژانگ، ۲۰۰۹)

همان‌گونه که دانه‌های قاصدک فلسطین در سراسر جهان پراکنده شده و در دل جوانان چینی جای می‌گیرند، این جوانه‌های رو به رشد، ناگزیر مرزهای سلطه روایت‌های غربی و ملی‌گرایی کوتاه‌بینانه را خواهند شکست. در نهایت، جوانان چینی الهام خواهند گرفت تا نقش چین معاصر را بازنگری کرده و بار دیگر برادران و خواهران عرب خود را در آغوش بگیرند.